

♦ تناسب فرهنگی در ازدواج

دانشتني هاي مشاوره اي قبل از ازدواج از شادروان دكتور فروغمند

♦ اخلاق حرفه اي معلم

♦ سراب زندگي

♦ دو خورشيد يك آسمان

♦ کانال خوشبختي



محسن فخری زاده





گاهنامه دانشجویی فراز دانشگاه فرهنگیان / سال اول / شماره ی اول / آذر ۱۳۹۹
صاحب امتیاز : بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا(س) اهواز

مدیر مسئول : سیده فاطمه مهدوی

سردبیر : نرجس بنی اسد

هیئت تحریر : مرضیه اورنگی-پریناز عبادی-سپیده چوه-شادی ورناصری-سیده فاطمه مهدوی-نرجس بنی اسد
ریحانه مرشدی-سیده یلدا موسوی-بهید-فاطمه حبیبیان-نازنین زمان پور-بتول فاضلی-زهرا مرائی

هیئت طراحی : زهرا گدازپور-هدیه عامری

باتشکر فراوان از خانم ها زهرا قسوری، مبینا گرامی پور و همچنین راهنمایی های بی دریغ خانم یگانه قلی زاده
از پردیس الزهرا(س) سمنان که مارا در تهیه ی این گاهنامه یاری نمودند.

فهرست مطالب

۳	دوخورشید یک آسمان
۴	سراب زندگی
۶	بازآ بازآ
۸	شور شیدا
۹	تنها یادگار
۱۱	کانال خوشبختی
۱۳	تناسب فرهنگی در ازدواج
۱۷	اخلاق حرفه ای معلم
۱۹	ساز ناکوک شاد
۲۱	عند ربهم یرزقون
۲۳	نقد سینما
۲۵	کآشوب
۲۷	معرفی و نقد کتاب ملت عشق
۳۰	ربات ها در خدمت انسان
۳۲	میم مثل معلم



سخن مدیر مسئول

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ الْمَعْصومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

می دانم که این روزها اعصابتان از سامانه ی ال ام اس به تارمویی بابت آزارهایش بند است، از صدایی که مدام قطع و وصل می شود یا از خارج شدن های وقت و بی وقتش و یا گاهی وصل شدن برای عده ای و پشت در سامانه ماندن برای عده ای دیگر! اما از همه مهمتر حجم تکالیفی که توان ناپیزی که در وجود داشتن را ربوده و تنها تن بی جانتان سهم امتحانات پیش رو می شود. ما هم این روزها بالاخره در کنار تمام این جریانات پر فراز و نشیب آموزش مجازی و از دست رفتن کارورزی هایی که می توانستند آنچه که باید را به ما بیاموزند و جزو خاطره های دوران تحصیل در دانشگاه فرهنگیان باشند، به یک کلاس خالی از دانش آموز و بی هیاهو و تنها آموزش معلمان عزیز ختم شده و یا تنها در سامانه ی شاد به یک سری پیام و فیلم و تصویر بسته کرده اید، پس از مدت ها تلاش توانستیم کارهایمان را به ثمر بنشانیم، هر چند که برای هر آغازی کاستی نیز وجود دارد، اما برای ادامه ی راه قدرتی است که می تواند به مرور تمام کاستی را بپوشاند. نشریه ی فراز به حمد و قوه ی الهی ان شاءالله که بتواند کمی فقط کمی در میان تمام خستگی هایی که از تدریس آنلاین متحمل می شوید را به فراموشی بسپارد، امید که همراهمان باشید و نا امیدتان نکنیم.

سیده فاطمه مهدوی

سخن سر دبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

نون و القلم

سال ۹۸ بود که چند نفر دور هم جمع شدیم برای برپا کردن نشریه؛ هرکدام با ذوقی وصف نشدنی یک زمینه برای فعالیت را انتخاب می کردیم. یک نفر طراحی، یک نفر عکاسی، یک نفر مصاحبه ولی پرترفدارترینشان به باد نقد گرفتن دانشگاه فرهنگیان بود. علی ای حال یک سال از آن روزها میگذرد. یک سالی که برای اکثر ما عجیب ترین روزهایی بود که به چشم می دیدیم. می خواهم از چند اتفاق خوش یاد کنم ولی انگار تلخی اتفاقات به خوشی های کوچک چربیده که ذهنم برای به یاد آوردنشان خطا می دهد. از تلخی ها اگر بخواهم بنویسم ممکن است شما همین اول کار قید خواندن نشریه را بزنید و زیر لب ناسزایی هم نثار بنده کنید که در این اوضاع که کام همه تلخ است می خواهم درد را مضاعف کنم. حق هم دارید. ولی می خواهم یک تلنگر کوچک اول به خودم و بعد به شما بزنم که چرا در سطح مانده ایم؟ چرا غرق نمی شویم و خوشی ها را از دل این تلخی ها بیرون نمی کشیم؟ چرا آن وحدت کم نظیر را از دل شهادت سردارمان بیرون نمی کشیم؟ چرا دلتنگ شدن و قدر دانستن و بیشتر از هر موقع، وقت گذراندن با خانواده را از دل این روزهای کرونایی بیرون نمی کشیم؟ ذهنمان را عادت دهیم که دست دراز کند در دل تلخی ها و زیبایی ها را لمس کند. پس از یکسال تلاش هایمان ثمر داد و نشریه بالاخره، چاپ شد. اینجا از هر دری سخن گفته ایم. از ادبیات و فرهنگ و دین. از بزرگان و مقتداهایمان. از روستاهای کوچک و شهرهای بزرگ. امید که بخوانید و به دل نازنینتان بنشینند و معرفی مان کنید تا ما نیز با عزمی راسخ تر و انگیزه ای قوی تر این راه را ادامه دهیم.

دو خورشید یک آسمان



موج ها بر موج دریا آمده رو بترس از ما که فردا آمده
 قهرمان کشور ایران زمین در پی فرزند زهرا آمده
 همچو ققنوسی که از خاکسترش مرهمی دیگر به دنیا آمده

قهرمانان هرگز نمی میرند! آری؛ جاودانی از آن بزرگمردان است و این حقیقت بر هیچ احدی پوشیده نیست. کشور ما، پاره تن ما، لبریز از این بزرگ مردان است که شهید محسن فخری زاده پرچمدار آنها بود. این بهای آزادی است. برای بیدار شدن از خوابی ست که حضرت امام خمینی رحمه الله علیه فرموده بودند. اما پایان ماجرا به اینجا ختم نمی شود! جاده ای که ملت ایران در آن پا گذاشته اند، تا کنون فراز و نشیب های زیادی داشته است؛ ولیکن توقف جایز نیست.

درست است که از چشم هایمان خون می چکد و داغ شهیدان را به دل داریم، اما وظیفه ای که بر عهده داریم اجازه غفلت را به ما نمی دهد. وظیفه ی ادامه ی راه همه شهیدان میهن از جمله شهید قاسم سلیمانی، شهید محسن فخری زاده و... . شهادت این شیردلان که برای ملت ایران بزرگترین تکیه گاه بودند ما را از همیشه بیدار تر کرده است. چشم های ما اکنون از همیشه بازتر است. خیره در نگاه دشمن محکم تر و قوی تر از همیشه ایستاده ایم. ای دشمنان! ای غاصبان سرزمین مسلمانان! ای کسانی که رویای خام نابودی شیعیان را در سر می پرورانید، وای بر شما زمانی که گرفتار انتقام سخت ملت ایران شوید... .

بدانید که تا ایران و ایرانی پایدار هستند، یاد و خاطره شهید محسن فخری زاده در قلب هایشان خواهد ماند. همان گونه که یاد و نام شهید قاسم سلیمانی را زنده نگه داشته ایم، با همان جدّیت اجازه کمرنگ شدن نام قهرمانان دیگر را نخواهیم داد. افسوس که شرایط منحوس ایجاد شده توسط ویروس کرونا فرصتی برای برگزاری مراسم شهادت شهید عزیزمان را به ما نداد ولی جای تردید نیست که غمناک ترین عزاداری تاریخ در قلب تمام ایرانیان برپاست. به خیال خود با کشتن دانشمندان ما توانسته راه ما را متوقف کنید؟ چه خیال خامی! این کشور پر از سلیمانی ها و پر از فخری زاده هاست که هر لحظه آماده جانفشانی در راه وطن از هستند.

زنده باد ایران و ایرانی!

سراب زندگی

کاش صاحب برسد، بنده به زنجیر کند
ما جوانان همه را در ره خود پیر کند
کاش چشم گل زهرا به دل ما افتد
با نگاهی به دل غم زده تاثیر کند

وقتی بیایی عقبه ها از ساعت دوازده
جلوتر نمی روند، تلخی روزها را با یاد
تو به خاک می سپارم و اشک های
بلورینم مهمان گونه های خسته ام می
شوند. وقتی که بیایی هزاران پروانه سر
از پيله درمی آورند و هزاران پرستو در
آسمان شوق عشق می خوانند، گل ها با
تو شادی می کنند و خیابان ها عطر
یاس به خود می گیرند. وقتی که بیایی
مدام مرا طلب می کنی که نزدیک تر
بیا و من شکسته تر می شوم و بی تاب
تر. من یک دنیا حس می شوم از جنس
طلب و نیاز و تو لبخندی هم عطر و بوی
سیب به من هدیه می دهی.

موالای من! در نبودنت تکرار می کنم
ممتدترین ثانیه های بی حضورت را.
تکرار لحظه هایی که در التهاب بی تو
بودن، گذشت.

می بینی! سهم واژه هایم شد حسرت،
واژه هایی که حضورت را می طلبند. در
سرزمین وجودم همیشه هوا، هوای
دلتنگی و بغض هایی از جنس درد
است. می دانی! دلم هوایی شده است،

هوای حضور به سر دارد. حضور در جایی که تمام روز های هفته اش جمعه باشد. قلبم هوای حریم امنی را به سر دارد که زندگی در نام صاحبش معنا و تجلی می یابد.

شامه ام بوی عشقی که از گلبرگ های گل نرگس بر می خیزد را در طلب است و اما چشمانم! شوق دیدار یک نفر را دارند، کسی که از نبودنش زمین تب کرده است و سپهر در هر شامگاه سرخ رنگ می شود. آقا جان بیا! بیا و رهایمان کن از ظلم و جوری که بر وجود بی تاب منتظرانت چنگ انداخته است.

مگر نفرموده اید: «به درستی که من سبب آسایش و امنیت برای موجودات زمینی هستم، همان طور که ستاره ها برای اهل آسمان امان هستند.» پس بیا و امانمان باش. امان لحظه های تنهایی، امان لحظه های بی کسی شیعیان و مرهم زخم های ناجوانمردان. زخم هایی که خیسی چشمانم و لرزش چانه ام حکایت از دردشان دارد. دردهایی از جنس گناه، گناه هایی پنهان اما در نظر شما عیان. آقا جان بیا! بیا و ما را از گرداب سیاهی گناهانمان رهایی بخش.

{ اللهم ارنی الطلعه الرشیده و الغره الحمیده و اکحل ناظری بنظره منی الیه و عجل فرجه و سهل مخرجه. اللهم اکشف هذه الغمه عن هذه الامه بحضوره و عجل لنا ظهوره، انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا، برحمتک یا ارحم الراحمین، عجل لولیک الفرج }

سیده فاطمه مهدوی_ آموزش ابتدایی





« بازآ بازآ »

سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.
(سوره قلم آیه 1)

گفته‌های زیبا همچون نسیمی خوش بو، لبخند به لب ما آرند اما دیری نپایند. از سوی دیگر نوشته‌های زیبا نقش خود را بر دل نشانند و چه بسا سال‌های طولانی همان جا سکونت گزینند و شعر، این زینتِ جان، از ماندگارترین جلاهای دل است.

خوب به یاد دارم چندین سال پیش حین خواندن رمان، چشمم به شعری افتاد که راوی داستان به نقل از پدرش بیان می‌کرد. گویا که ذکر روزانه او بوده است و از آن روز فراموش کردن آن رباعی برای من میسر نبود.

"بازآ، بازآ، هر آنچه هستی بازآ
گر کافر و گبر و خودپرستی بازآ
این درگه ما درگه نومیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی بازآ"

برای ارزشمندی و ماندگاری نثر و نظم همیشه به پیچیدگی‌های کلامی و معنایی نیازی نیست. چه بسا که نقطه‌ی عطف توانمندی شاعر در بیان شیوا و ساده‌ی او باشد. به قولی (آنچه از دل برآید بر دل نشیند) و اینگونه دل‌های بی‌شماری را به تصرف خود درآورد.

از جمله دلایل خوش بیانی این دو بیت شاید بتوان به مفهوم بسیار نزدیکی که با کلام الهی، این زیباترین کلام‌ها، دارد اشاره کرد. همانطور که در آیه‌ی 53 سوره زمر اینگونه می‌خوانیم:

« قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ »

"بگو ای بندگانم که زیاده بر خوشتن
بیم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نومید
مباشید، چرا که خداوند همه گناهان را
می بخشد، که او آمرزگار مهربان
است."

از دلنشین ترین شعرهایی که می توان
مهمان چشم ها کرد آن هایی ست که
در وصف لطف و رحمت بی مثال باری
تعالی سروده شده اند، همانطور که از
این مضمون در شعرهای شاعران نامی
دیگر بدین گونه میخوانیم:

بازآی که یار بر سر پیمانست
از مهر تو برنگشت صد چندانست
تو بر سر مهری که ترا یک جانست
او چون باشد که جان جان جانست *

دوشم نوید داد عنایت که حافظا
بازآ که من به عفو گناهت ضمان شد

و در پایان « آن خیال خوش او مشعله
دل ها باد »
سپیده چوهِ آموزش زبان انگلیسی



شورشیدا

مگریز ز من که این دلم بیمار است
 باز از دل شب تا به سحر بیدار است
 بازآی که شب، شب دیدار است
 مست است ولی وقت عمل هشیار است
 گویی غم تو مستحق غم خوار است
 حقا و عجب حادثه درتکرار است
 انگار رقیب عشق من بسیار است
 والعجب که دل در این انکار است
 اما غم تو نخفته و نم دار است
 الأسف مالک آن غاصب و غدار است
 گویند که از نزد خدا هشدار است
 هر حرف به غیر این منطق کفار است
 آخر این چهره ز دور آوار است
 چون حافظ آن ز دست طرار است
 دیدی دلت آن سراب قهار است؟
 این سنگ که چون روبه مکار است
 نیش سخت عقرب جرار است
 حاشا نکنی که موعد اقرار است
 سیمرغ شدن باعث این کار است
 وین غمکده را خدا نگهدار است

باز این دل من ز شور تو سرشار است
 از صبح به شب که در فراق تو بسوخت
 بیدار شو ای دل ز فلک آزده
 عقلی که ز هجر تو خرامان گشته ست
 هرچند که خواهم از دلت دل بکنم
 هربار به پشت سر می نگرم گریانی
 گفتم چه کسی دلت به غارت برده ست
 گفتمی که دلت سوخته دردم نیست
 من زاده عشقم و غم پنهانی ست
 من ساکن آن گوشه چشمت بودم
 دیدی که دو چشم آسمان گریان بود
 اینگونه زمین به آسمان می دوزد
 باز هم می روم از دور تو را می نگرم
 خاری که به گل نشیند غم نیست
 عطشان تر از آن سراب بی آب شدم
 باز هم سنگ دلت آینه ام بشکست
 ترسیدم از ظلمت شب هایم نیست
 چیست آن قاف بر کسی که پر گیرد؟
 ترسی از مرگ ندارم هرشب سوزم
 رو سمت دیاری که دلت باخته اش شد



تنها یادگار

پیای عصای لردی چوبی اش را به زمین می کوبید. عجله در تمام رفتارش نمایان بود. دستی به پیشانی اش کشید و قطرات عرق نشسته بر آن را پاک کرد. نفسش را ممتد بیرون داد. دست لرزان و چروکیده اش را بالا آورد و کمی جلوی صورتش تکان داد تا بلکه کمی از گرمای فوران در وجودش کاسته شود. نگاهی را از کف سرامیکی گرفت و به مرد ساعت ساز دوخت که سخت مشغول تعمیر ساعت قدیمی پیرمرد بود. نگاهی را به سمت دستان مرد سوق داد؛ ساعت طلایی جیبی میان دستانش به خاطر برخورد نور چراغ قوه و لامپ های رنگارنگ مغازه برق عجیبی می زد. از روی صندلی گوشه مغازه به آرامی بلند شد و به سمت ویتترین قدم برداشت. زمانی که وارد مغازه شده بود، ساعت نقره ای رنگ پشت ویتترین توجهش را جلب کرده بود و در فکر خریدنش در سرش جولان می داد. نگاهی روی ساعت خیره مانده بود اما فکرش در گرو خاطرات گذشته

بود. گذشته ای که قریب شصت سال از آن می گذرد. ساعتی که در دستان مرد ساعت ساز برانداز می شد، یادگار پدرش بود، اولین شیئی بود که دوستش می داشت، طوری که هدایا و یادگارهای همسرش در اولویت دوم قرار می گرفتند. تصویر پدرش با ساعتی که به لباسش وصل شده و از زیر اورکتش به چشم می خورد و او را از همیشه اعیانی تر نشان می داد، جلوی چشمانش حک شد. لبخند محوی ناخودآگاه روی لبش سبز شد. با صدای مرد از دریای خاطرات بیرون آمد و نگاهی را از ساعت پشت ویتترین به صورت سبزه ی مرد جوان دوخت. با لحن آرام و مهربانی گفت: جانم پسر صدام کردی؟ مرد جوان ساعتی که در دستش

گفت: مشکلی با قیمتش ندارم. نگاهی به ساعت دور دستش انداخت.

_ ساعت قشنگیه.

چشمان مرد براق شد. پیرمردنگاه عاقل اندر سفیهی به ساعت قدیمی خودش انداخت.

_ اما...

مرد ابرویی بالا انداخت و کنجکاوانه به لب های پیرمرد چشم دوخت. لبخند پررنگی مهمان صورت پیرمرد شد.

_ این ساعت هم مثل من عمرش را کرده، یک عمر وصل پیرهن من و پدرم بود، عقربه هاش هنوز مثل عقربه های عمرم کار می کنن و می چرخن پس هنوزم کارایی داره، می دونی چیه جوون؟ حس می کنم رسمش نیست ساعت نو جایگزین یادگار پدرم کنم.

ساعت را از دور دستش باز کرد و ساعت جیبی اش را از روی پیشخوان برداشت. دستش را بالا آورد و روی شانه های جوان گذاشت.

_ ممنون بابت ساعت.

زیرلب خدانگهداری گفت و قدم هایش را به سمت در خروجی برداشت.

سیده فاطمه مهدوی_آموزش ابتدایی

بود را بالا آورد و با ابروانش به ساعت اشاره کرد و گفت: بالاخره تموم شد پدرجان.

پیرمرد به سمتش قدم برداشت و روبرویش ایستاد.

_ خسته نباشی جوون، زحمت کشیدی.

مرد شانه ای بالا انداخت و با لحن دوستانه ای گفت: نه بابا چه زحمتی، شما بیشتر از من خسته شدین بهتون گفتم ممکنه کارش طول بکشه، بهتره برین و بعدا بیاین دنبالش ولی...

سکوت کرد و بعد از کمی مکث ادامه داد: بگذریم، چرا یه نوش را نمی خری پدرجان؟ این ساعت دیگه قدیمی شده. این همه ساعت اینجاست یکی را انتخاب کنید تخفیف خوبی هم بهتون می دم البته انگار یکی چشمتون را گرفته!

پیرمرد از دقت جوان به رفتارش لبخند پهنی زد و سری به علامت تایید تکان داد.

_ آره، یکی از ساعتای پشت ویتترین نظرم را جلب کرده.

مرد لبخندی زد.

_ خب... می خواین واستون بیارم بکنید دستتون ببینید به دستتون میاد یا نه؟

پیرمرد همانطور که ساعت را به دستش می بست

کانال خوشبختی

به قلم : سیده یلدا موسوی بهبید - راهنمایی و مشاوره
هرگز به لب‌هایت بدهی لب‌خند نداشته باش تا بتوانی از دنیا خوشبختی طلب کنی.

دو کلام با خود

شاید یکی از زیباترین جمله‌هایی که همه ما مشتاق شنیدن آن هستیم: این جمله باشد: باور دارم. حالا تصور کنید وقتی ما حتی با یک بار شنیدن چنین جمله‌ای از زبان دیگران، تحت تأثیر قرار می‌گیریم؛ با واگویه مداوم چنین جمله‌ای چه تأثیری بر دنیای درون خود می‌گذاریم. برخلاف تصورات غالب تأثیری که ما با واگویه چنین جملاتی بر دنیای درون خود می‌گذاریم به مراتب بیشتر از شنیدن این جملات از زبان دیگران است. بارها و بارها بگویید: «من خودم را باور دارم، من خودم را باور دارم...». قدرت و انرژی که حاصل تکرار چنین جملاتی است قطعاً شما را به موفقیت می‌رساند و اعتماد به نفس شما را دوچندان می‌کند.

شاد زیستی به زبان ساده

برای دستیابی به احساس خوشحالی و لمس خوشبختی، حتماً نیازمند آن نیستید که ساختارشکنی کنید یا نیاز نیست که قله آرزوهایتان را در گام اول فتح کنید؛ هنر شما قطعاً لب‌خند زدن به معمولی‌ترین علایقتان در چهارچوب‌های موجود است. از وقت محدودتان استفاده کامل را ببرید شما دقیقاً از زمانی که از خواب بیدار می‌شوید، تا زمانی که دوباره به خواب می‌روید، فرصت دارید. قطعاً شما نمی‌توانید دنیا را تغییر دهید.

چگونه یک مورچه باشیم!!

انرژی منفی قاتل اعتماد به نفس شماست؛ زیرا درست در لحظه‌ای که باید گام‌های محکم بردارید، چشمانتان را مشغول تماشای بدترین پایان ممکن می‌کند و آن لحظه، لحظه پیمان بستن با خمودگی است. مثبت اندیش باشید، چشم‌های شما تابع ذهنتان و عملکرد شما تابع آن چیزی است که می‌بینید. آیا در مثبت اندیشی ضعیف‌تر از یک مورچه‌اید!! مورچه‌ها تمام تابستان خویش را بر پایه مثبت اندیشی طی می‌کنند و برای زمستانی غیر قابل پیشبینی همواره تلاش می‌کنند. مثبت اندیشی مقدمه‌ای برای داشتن اعتماد به نفس است؛ یک درس پیش نیاز، که برای ادامه مسیر قطعاً به آن نیازمندید. اگر تفکر منفی بر شما غالب گردد قطعاً نمی‌توانید توجه خود را بر توانمندی‌ها و نقاط مثبت عملکردتان جمع کنید؛ مثبت اندیشی مانند یک آهن‌ربا به کمک شما می‌آید تا در بدترین حالات ممکن هم توانمندی‌ها را از دل اشتباهاتتان به سوی خود جذب کنید. پس ابتدا باید مثبت اندیش بود سپس توانمندی‌ها را شناخت و آن‌ها را باور کرد تا در نهایت خود اتکایی و اعتماد به نفس حاصل گردد. به عبارتی دیگر ما ابتدا مثبت اندیشی را به کار می‌گیریم تا به خودشناسی نائل شویم و سپس به قله اعتماد به نفس صعود خواهیم کرد.

کانال خوشبختی

به قلم : سیده یلدا موسوی بهبید - راهنمایی و مشاوره
هرگز به لب‌هایت بدهی لب‌خند نداشته باش تا بتوانی از دنیا خوشبختی طلب کنی.

گزینش دوست، همسفر برتر

دوستان شما یکی از مهم‌ترین عناصر در راستای وصول یا عدم وصول به شاد زیستی و مثبت اندیشی هستند؛ پس سعی کنید در دلتان محبت کسانی را پرورش دهید که صادقانه دوستان دارند، شما را مورد توجه قرار می‌دهند و می‌توانید در هر لحظه از رویارویی با آن‌ها، به عمق مهر و محبتشان پی ببرید، کسانی که وقتی کنارشان هستید بهترین دقایق را سپری می‌کنید؛ در یک کلام، کسانی که در شما شوق زندگی را احیا می‌کنند. حتی اگر میزان علاقه شما به آن‌ها از میزان علاقه آن‌ها به شما کمتر است، بازهم از خود، شانس داشتن چنین دوستانی را دریغ نکنید؛ به مرور خواهید دید میزان علاقه تان به آن‌ها از میزان علاقه آن‌ها به شما نیز پیشی خواهد گرفت زیرا که شما روزهای سخت و موقعیت‌های دشوار زندگی را در کنار آن دسته از دوستانتان از سر می‌گذرانید که در طلب شما هستند؛ پس روزهای خوبتان را صرف مطلوب‌هایی نکنید که توجهی به شما ندارند زیرا با گذر زمان این مطلوبیت با تلخی از ذهنتان پاک خواهد شد و تنها حسرت روزهای تلف شده باقی خواهد ماند. دوستانی که در اوج ناراحتی نیز باعث می‌شوند حس بهتری به خود داشته باشید بهترین هم سفران زندگی‌تان خواهند بود. پس قلبتان را برای پذیرایی از کسانی آماده کنید که برای حضور در قلبتان و داشتن سهمی از محبتتان، ساعت‌ها مقابل آینه، حقیقت

درویشان را پیرایش و آرایش می‌کنند تا شایستگی دریافت محبت هایتان را کسب کنند. دوستانی که به چشم‌هایتان تنها اجازه پذیرایی از لب‌خند را می‌دهند، نگهبانان ذهنتان در مقابل افکار منفی خواهند بود.

رؤیایپردازان تلاشگر

از شکست‌ها نهراسید، گاهی لازم است برای موفقیت شکست بخورید. شکست‌ها نباید دید مثبت شما را به زندگی و توانایی‌هایتان تغییر دهند و از قدرت عملتان بکاهند. جایی خوانده بودم «قوی‌ترین قلب‌ها، شدیدترین زخم‌ها را می‌خورند!!»

اگر در راه وصول به رؤیایهاتان شکست خوردید، تسلیم نشوید. رؤیایپردازی به خودی خود اشتباه نیست؛ فقط قدرت رؤیایپردازی می‌تواند به پاهایتان توان دویدن به سوی هدفی را اعطا کند که قرار است دنیایتان را دگرگون کند. حرف ما این است؛ تلاشتان را صرف رؤیایی کنید که عقلتان برایش رأی آری صادر کرده است!!
ادامه دارد...

زندگی آن قدر کوتاه است که

برای عملی کردن آرزویت فردا هم دیر باشد!!

آرزوی انسان مگر چیزی به جز "آرامش" است؟

کانال خوشبختی را برای هموارشدن

مسیر آرزوی مشترکمان دنبال کن

متاسب فرهنگی در ازدواج

دانشتنی های مشاوره ای قبل از ازدواج از شادروان دکتر فروغمند

فرهنگ های مختلف بیشتر شده، اما آیا این به معنای آن است که می توانیم با کسی که از هر فرهنگی و یا هر میزان تفاوت های فرهنگی ای ازدواج موفق داشته باشیم؟ ممکن است شما به موردی برای ازدواج برخوردید که با اینکه فرهنگ دیگری است اما اکثر قریب به اتفاق شرایط مورد نظر شما را دارد در این موقعیت چکار می کنید؟ آیا با فاکتور گرفتن تفاوت فرهنگی فقط شرایط موافق را در نظر می گیرید؟ یا برعکس آن قدر به خاطر تفاوت فرهنگی مته به خشخاش می گذارید که طرف با همه ویژگی های خوبش از دستتان برود؟



باید گفت فرهنگ از معیارهای مهم در ازدواج می باشد و با توجه به آثار وسیع فرهنگ بر زندگی و شخصیت ما تعجبی ندارد که می بینیم بعضی از زن و شوهرها به خاطر تفاوت های فرهنگی کارشان به طلاق می انجامد. فرهنگ مبحث بسیار پیچیده ای است که شرایط مختلفی روی آن تاثیر می گذارد. در ازدواج برخی تفاوت های فرهنگی می تواند باعث آسیب دیدن زندگی مشترک شوند. ما نباید تفاوت فرهنگی را در ازدواج نادیده بگیریم. متأسفانه برخی از جوانان فقط عشق را برای ازدواج کافی می دانند و به بقیه معیارها توجهی نمی کنند که همین مسئله سبب مشکلات فراوانی در زندگی مشترک آن ها می شود. در مسئله ازدواج باید با هوشیاری و تعقل در تصمیم گیری کرد و نباید به عشق های خام و دوستی ها اعتماد داشت. فرهنگ و تعلقات آن نباید در ازدواج نادیده گرفته شود که متأسفانه فرهنگ موضوعی است که در معیارهای ازدواج بسیاری از جوانان مغفول مانده است. با آمدن دنیای مجازی و افزایش سفر به مقاصد مختلف مانند تحصیل، کار، خدمت سربازی و... آگاهی ما نسبت به

۵. هدف گذاری ها: برای مثال بعضی از فرهنگ ها هنوز هم که هنوز است به تحصیل بالاتر از ۶ یا ۹ کلاس برای دخترانشان اعتقادی ندارند. با این حساب نوع هدف گذاری این دختران برای آینده شان متفاوت از دخترانی خواهد بود که برای تصمیم گیری درباره ی آینده شان آزادی بیشتری دارند.

پس همانطور که دیدید تاثیر فرهنگ روی ما غیر قابل انکار است و هیچ کس نیست که بتواند سایه فرهنگی را که در آن بزرگ شده، کاملاً از سر خود بردارد. پس لطفاً از کنار فرهنگ در مسئله ازدواج بی تفاوت رد نشوید! با توجه به آثار وسیع فرهنگ بر زندگی و شخصیت ما، تعجبی ندارد که می بینیم بعضی از زن و شوهرها به خاطر تفاوت های فرهنگی پایشان به دادگاه های خانواده باز می شود و کارشان به طلاق می کشد.

این تفاوت به سه شکل برای این افراد به وقوع می پیوندد :

۱. خانواده علیه خانواده: یک گروه از این زن و شوهرها خودشان به صورت فردی با هم اختلافی نداشته اند اما به خاطر تفاوت های فرهنگی که بین آن ها بوده است خانواده ها با هم نساخته اند و آن قدر با هم کش مکش کرده اند که عرصه را به فرزندانشان هم تنگ کرده اند.

اجازه بدهید قبل از اینکه درباره پاسخ سئوالات صحبت کنیم، کمی به تاثیری که فرهنگ روی هر یک از ما می گذارد بپردازیم.

۱. تفکر و باورها: فرهنگ قبل از هر نقش دیگری طرز تفکر ما را تحت تاثیر قرار می دهد و در نتیجه به دنبال تفکر، باورهای ما هم تغییر می کند. برای مثال در زمینه ازدواج در بعضی از فرهنگ ها باور بر این است که پسرها باید تا سن ۲۰ سالگی ازدواج کنند یا بعضی از فرهنگ های دیگر به شدت روی ازدواج فامیلی تاکید می کنند.

۲. آداب و رسوم: فرهنگ روی تشریفات که ما برای مناسبت ها و کارهای مختلف طراحی می کنیم اثر می گذارد. مثلاً بعضی فرهنگ ها تشریفات پرآب و تاب تری برای ازدواج قائلند در حالی که در فرهنگ دیگر رسوم ساده تری برای ازدواج دارند.

۳. انتظارات فردی و جمعی: تردیدی نیست که فرهنگ روی انتظارات ما از همدیگر تاثیر میگذارد. برای مثال در آداب و رسوم ازدواج، بعضی از خانواده های عروس رسم دارند که در اعیاد خانواده داماد برایشان هدیه های بزرگ بیاورند و این مسئله انتظاراتی را برای آن ها به وجود می آورد. ۴. سبک زندگی: فرهنگ کوچک

ترین مسائل زندگی ما را هم تحت تاثیر قرار می دهد، از پوشش مان گرفته تا طرز نشستن سرسفره و شکل غذایمان.

شاید این راهکارهای ما هم بتوانند به شما کمک کنند :

۱. درباره ی فرهنگ طرف مقابل تحقیق کنید. فرض کنید می خواهید به خواستگاری دختری بروید که از یک فرهنگ دیگر است. یکی از بهترین راه ها پی بردن به تفاوت های فرهنگی تان این است که درباره ی فرهنگی که او در آن بزرگ شده است تحقیق کنید. برای این کار می توانید از سایت های معتبر، کتاب ها، مجلات، مقالات، تحقیقات علمی انجام شده در رابطه با تاثیر فرهنگ بر ازدواج، صحبت با افراد بی طرفی که در آن فرهنگ زندگی کرده اند و یا می کنند، داشته باشید و در مرحله ی آخر از صحبت با خود دختر یا پسر برای تحقیق استفاده کنید.

۲. اولویت های فرهنگی خودتان را هم تعیین کنید. البته تاثیر فرهنگ آن قدر نامحسوس است که شاید تعیین کردن اولویت ها برای شما کار آسانی به نظر نرسد برای اینکه بتوانید این کار را انجام بدهید برای مثال از مهم ترین باورها و اعتقاداتتان شروع کنید ، چه باورهایی خط قرمز شما هستند؟ آیا در مورد پوششی که از فرهنگتان آموخته اید حساسیت زیادی دارید؟ چه شغل از آداب معاشرت را می پسندید و مسائل دیگر.

۳. سبک و سنگین کنید ، حالا وقتش رسیده که تناسب فرهنگی خود و طرف مقابلتان را بسنجید. مسلما منظور از

۲. عروس یا داماد علیه خانواده دیگری: برعکس این هم می تواند اتفاق بیفتد یعنی یکی از خانواده ها به خاطر تفاوت فرهنگی که با عروس یا داماد خود دارد، انتظاراتش توسط او برآورده نمی شود و به همین دلیل با او اختلاف پیدا می کند در چنین وضعیتی این احتمال وجود دارد که طرف دیگر به تدریج از این کش و قوس ها خسته و یا به حمایت خانواده اش وارد گود بشود و در نتیجه کم کم قضیه بیخ پیدا کند.

۳. عروس و داماد علیه هم: گاهی هم خانواده ها علیرغم تفاوت های فرهنگی تحمل و انعطاف لازم را به خرج می دهند و با همدیگر و یا عروس و دامادشان تنشی پیدا نمی کنند اما این خود عروس و داماد هستند که نمی توانند تفاوت های فرهنگی همدیگر را درک و تحمل کنند و سر مسائل بزرگ و کوچک به جان هم می افتند.

با این حساب عاقلانه ترین کار این به نظر می رسد که قبل از وقوع واقعه به فکر علاج آن باشیم پس باید با دید باز در امر ازدواج تصمیم بگیرید. با این اوصاف این انتظار از دختران و پسران جوان وجود دارد که قبل از اینکه به خواستگاری بروید و یا عقد کنید، درباره ی تفاوت های فرهنگی خود و طرف مقابلتان حسابی فکر کنید.



تناسب فرهنگی این نیست که شما و همسرتان باید از لحاظ فرهنگی دقیقا مثل هم باشید، بلکه همین قدر که شکاف فرهنگی بینتان وجود نداشته باشد می تواند نشانه ای مبنی بر وجود تناسب نسبی باشد. البته باز هم باید بررسی های بیشتری انجام شود.

4. مشاوره بگیرید. بهتر است به سبک و سنگین کردن خودتان اکتفا نکنید و فرد دیگری را که آگاه است وارد ماجرا کنید چرا که از قدیم گفته اند هر سری یک عقلی دارد می توانید از یک دوست آگاه و دلسوز کمک بگیرید. اما ارجح این است که به مشاورین تخصصی ازدواج در این امر مهم مراجعه کنید.

زهره مرائی _ آموزش ابتدایی

اخلاق حرفه ای معلم

معلم کلاسمان را دیده بودم. شیفته او شدم. به نظرم چیزی در وجود او بود که نه تنها من، بلکه دوستانم نیز مجذوب او شده بودند. دوست دارم اول از ظاهرشان شروع به توصیف

شروع به توصیف کنم همیشه و هر روزهفته با ظاهری مرتب و آراسته وارد کلاس می شدند نه طوری که حواسمان پرت زرق و برق ظاهرشان شود، برعکس طوری بود که چشم هایمان با دیدن یک تصویر و رنگ لباس همیشگی خسته و یک نواخت نمی شد. همین که در کلاس را باز می کرد با موجی از انرژی و شادی وارد می شد و همیشه لبخند به لب داشت، جوری جویای حال و احوالمان می شد که گمان می کردیم در کنار معلم، مادرمان هم هست. هیچ وقتی را به یاد نمی آورم که از توضیح دادن مطلبی خسته شده باشد یا به دانش آموزی توهین و تشر بزند تا جلوی همکلاسی هایش خجالت زده شود معمولا وقتی اتفاقی می افتاد و از دانش آموزی گله و شکایتی داشت در زنگ تفریح زمانی که دفتر مدیر خلوت میشد

همیشه دو نوع انسان در خاطرات آدم رخنه می کنند و در کوچه پس کوچه های ذهنمان زنده می مانند، اولی شخصی با رفتار درست و سنجیده و صفات عالیه ست ولی امان از

از دسته دوم که با رفتارهای اشتباه خود چنان در ذهنمان حک می شوند که شنیدن حتی نامی مشابه نام آنها تنفر یا حتی ترس و نارضایتی را در وجود آدمی می اندازد.

اشخاصی که در این دو دسته قرار می گیرند می تواند یک انسان عادی و یک شهروند معمولی باشد و یا می توان شخصی باشد که به زنجیره ی نسلی متنقل شده ست، همانند یک معلم که سالانه با تعداد زیادی از دانش آموزان در ارتباط است و خواه و ناخواه، مستقیم و غیر مستقیم، مثبت و منفی در روح و افکار کودکان و نوجوانان تاثیر میگذارد.

حالا میخوام یکی از خاطرات شیرین دوران ابتدایی و کودکی ام را برایتان تعریف کنیم:

کلاس پنجم ابتدایی بودم از روز اولی که

تصویری که به ذهنم خطور می کند چهره ی همان معلم پنج ابتدایی اماست با همان لبخند و چهره گشاده همیشگی شان.

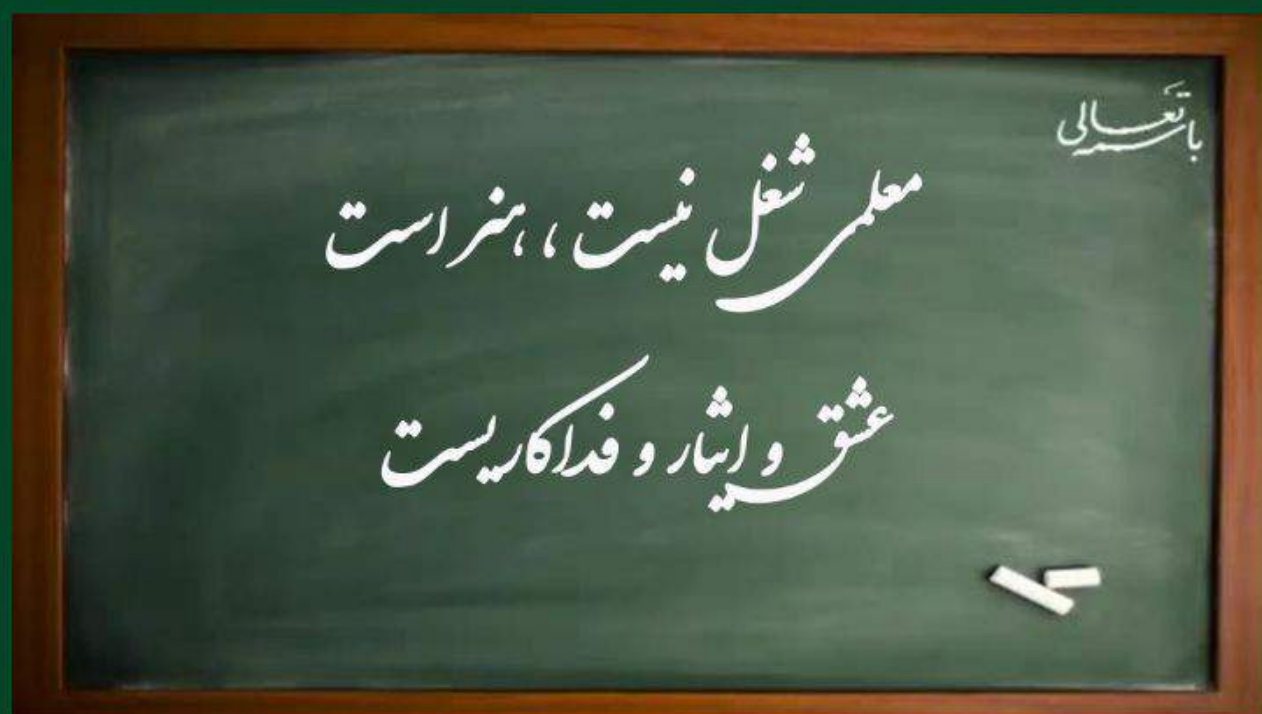
امیدوارم که بتوانیم بهترین خودمان در حرفه ی شغلی و هم در زندگی شخصیمان باشیم تا اگر بیست سال دیگر وقتی داشتیم خیلی آرام در خیابان قدم می زدیم جوانی جلویمان را بگیرد و با ذوق بگوید مرا خاطرتان هست خانم فلانی؟

برعکس این هم می تواند اتفاق بیافتد؛ مثلاً سال تحصیلی جدید که شروع شد شاگردان قبلیمان با دیدنمان صورت خود را پنهان کنند و با بی اعتنایی با سرعت برق از کنارمان عبور کنند.

مرضیه اورنگی_آموزش ابتدایی
اخلاق حرفه ای_خاطرات

آرام و بی سر و صدا دنبال دانش آموز می فرستاد و در خلوت و با مهربانی و ملایمت مسئله را با او درمیان می گذاشت.

یک رفتار دیگری که ایشان داشتند و به نظرم در روحیه و انگیزه مان تاثیرگذار بود، انتظارات مثبتی بود که از تک تک دانش آموزانش داشت چه درسی چه رفتاری؛ مثلاً رفتارش با یک دانش آموز ضعیف اصلاً توهین آمیز و تحقیرکننده نبود برعکس روی نقاط قوت شان تاکید می کرد و انگشت می گذاشت روی رفتار یا فعالیتی که خوب بلد بودیم، طوری شد که تقریباً اکثریت کلاس از سطحی که بودند پیشرفت کردند و حس اعتماد بنفس را در وجودمان تقویت می کرد. هنوز که هنوز است با گذشت سالها وقتی اسم معلم به گوشم می خورد، اولین



به دانش کرامی و بدو شوبلند
 پوخواهی که از بدنیایی کزند

دسته بندی مناسب کلاس های درسی، امکان پخش زنده تدریس معلم، امکان ایجاد نظرسنجی و طرح آزمون زمان دار آنلاین در حین تدریس از جمله نقاط قوت این برنامه هستند.

هرچند که پس از مقایسه این برنامه با دیگر بستر های آنلاین آموزشی، عدم امکان مشاهده تصویر دانش آموزان حاضر در کلاس درس به عنوان نقطه ضعف این برنامه بسیار به چشم می آید. موردی که عنصر اصلی ایجاد ارتباط موثر بین معلم و دانش آموزان در این گونه کلاس ها است.

هو الحکیم

برنامه شاد

اهمیت دانش آندوزی به اندازه ای است که حتی در این شرایط نامناسب بیماری کرونا نباید از آن چشم پوشی کرد. در همین راستا چندی است که برنامه شاد با هدف والای ادامه تحصیل در کنار حفظ سلامت افراد، مهمان خانه های دانش آموزان و معلمان شده است.





هم چنین برخی از معلمان محترم از عدم ارائه آموزش های لازم در رابطه با پتانسیل های استفاده از این فضا به آن ها قبل از شروع استفاده از آن بصورت سراسری گله مند هستند.

و اما نقطه ضعف دیگری که دامن گیر بسیاری از پلتفرم های آموزش آنلاین شده است، سرعت بسیار پایین اینترنت در بسیاری از روزها و عدم توجه به امکانات مالی خانواده های دانش آموزان است.

در همین راستا یکی از دبیران دغدغه مند بیان می کرد در کلاسش دانش آموزی دارد که به همراه دو خواهر محصل اش تنها یک گوشی هوشمند مناسب شرکت در کلاس های مدرسه را دارند و همیشه کلاس هایشان با همدیگر تداخل دارند.

در کل می توان بیان داشت که این برنامه تا به امروز توانسته است به اندازه قابل توجهی به اهدافش دست یابد اما هنوز هم مسیر طولانی ای تا محقق شدن تمامی این هدف ها پیش رو دارد.



به نام خداوند بخشنده مهربان

در اسلام همواره بزرگانی بوده اند که با

جانفشانی عمرشان این نهال زیبا را تبدیل به درختی پر

بار و با طراوت کردند. از صدر اسلام حضرت محمد (ص)

سرپرستی این سلاله پاک را بر عهده گرفتند و بعد از آن مولا

امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) که پرچمدار

عظیم عرصه ی دفاع حق در برابر باطل می باشند، این رسالت

عظیم را عهده دار شدند. حال در زمان غیبت آقا امام زمان

(عج) بزرگانی هستند که با روح پرفتوح خود، سعی در

ظهور هر چه سریعتر مولا و تجلی حق دارند. افرادی

همچون شهدای مدافع حرم بزرگانی هستند که زمینه

ساز شروع دوباره ای برای به یاد آوردن نام انسانیت و

مقابله با ظلم می باشند. شهدایی همچون: شهید رضا

عادل، نادر حمید، هادی کجباف و... دلاور مردان خوزستانی

هستند که به وجود و حضورشان در دیارمان افتخار می کنیم.

چرا که برای دفاع از اسلام و حق از علایق و تعلقات خود

گذشتند و به لذت ابدی که دیدار حق می باشد دست یافتند.

حال به ذکر برخی از فضائل شهید هادی کجباف، شهید

برجسته مدافع حرم می پردازیم.

ایشان در سال ۱۳۴۰ در شهر شوشتر متولد شدند. بعد از شروع

انقلاب وقوع جنگ ایشان حضوری برجسته در جنگ داشتند

و دلاورانه با بعضی ها مبارزه کردند و با وجود مجروح شدن

از مبارزه دست نکشیدند و این مبارزه را ادامه دادند. لازم به

ذکر است که که ایشان نه بار مجروح شدند. اما علی رغم

مجروحیت های شدیدی که بر ایشان وارد شد، تا اواخر جنگ

اسلام را یاری کردند.

از جمله صفات برجسته ایشان: فروتنی، ساده زیستی، نوع

دوستی و... بود. ایشان با الگوگیری از آقا امام علی (ع) به

صورت پنهانی به دیگران کمک می کردند و سرپرستی شش

کودک بی سرپرست را عهده دار بودند. بعد از جنگ، به زندگی

آرام و معنوی پرداخت. چندی نگذشت که دغدغه جدیدی

ذهن ایشان را بر آشفته و لحظه ای آرام و قرار نداشت.

در ابتدا سعی می کرد خود را با ذکر و دعا آرام کند. اما دفاع

از حرم بی بی زینب چیزی نبود که بتواند در برابرش سکوت

کند. سرانجام به پا خواست و برای چندمین بار به نبرد با ظلم

پرداخت. ایشان با وجود زندگی آرام و سه فرزند و نوه که آرزوی

هر پدر بزرگی در آغوش کشیدن و دیدن قد کشیدن نوه هایش

می باشد، از تعلقات خویش گذشت و در نهایت به مزد همه شب

زنده داری ها، سال ها مجاهدت و... دست یافت و به درجه

شهادت در جوار بی بی زینب (س) نائل گردید. ایشان از جمله

شهدایی بودند که خونشان جریان ساز شد و همسرش خاطره ی

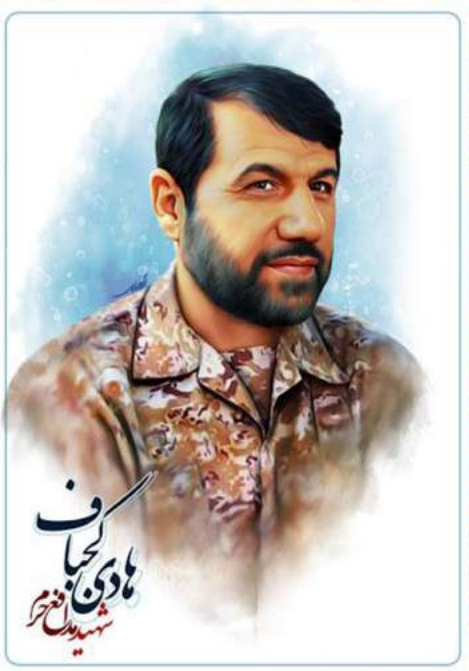
ام و هب دیگری را تداعی کرد. زمانی که پیکر ایشان به اسارت

تکفیری ها درآمد، بنا نهادند که تنها راه تحویل پیکر مبارک

ایشان، مبلغی هنگفت و یا آزادی چندین اسیر داعشی

می باشد. اما همسر گرانقدر ایشان

به نام خداوند بخشنده مهربان



از جمله شهدایی بودند که خونشان

جریان ساز شد و همسرش خاطره ی ام و هب دیگری را
تداعی کرد. زمانی که پیکر ایشان به اسارت تکفیری ها
در آمد، بنا نهادند که تنها راه تحویل پیکر مبارک ایشان،
مبلغی هنگفت و یا آزادی چندین اسیر داعشی می باشد.
اما همسر گرانقدر ایشان بزرگوارانه ایستاد و هیچ یک از
پیشنهاد های دشمن را نپذیرفت و در نهایت آن کوردلان
پیکر مبارک ایشان را به همراه چند تن دیگر از شهدای
گرانقدر به صورت دسته جمعی تیر باران و دفن
کردند. البته پس از آن نیرو های مقاومت متوجه
موضوع شدند و باقی مانده پیکر تکه شده ایشان شهر
شوشتر را مزین کرد. ما خود را مدیون فداکاری ایشان
می دانیم چرا که امنیت مان را مدیون ایشان و سایر
همرزمان جان برکف ایشان می باشیم و به قول ایشان
« اگر در حال حاضر به میدان نرویم و از حق دفاع نکنیم
باید شاهد حضور دشمنان در کشور خود باشیم »

شادی ورناصری-آموزش ابتدایی

« نقدی بر سینمای ایران »

بخش اول سینمای درام

واقعی و نزدیک به دنیای حقیقی آن قشر است ، بازی بازیگران نیز همچنین . به جهت اینکه سینما بر خلاف دنیای رمان ها و قصه گویی ها به شدت واقعی است از این رو نحوه انجام این سبک در ایران رسالت سینما را بطور کامل انجام می دهد و می رود تا جهان را فتح کند و چه بسا با آثاری چون فروشنده فتح کرده باشد !

اغلب به این آثار نقدهای ناروایی چون

سیاه نمایی می شود که به واقع چنین نیست ، سینمای حقیقی به همین تلخی است زیرا که از حقیقت نشات می گیرد و همه می دانیم که حقیقت بسیار تلخ است به تلخی کودکان کار ، زنان عاجز تن فروش ، معتادان جوی نشین و شاید گور نشین ! ، کودکان سرطانی ، پروانه ای و ...

اما جامعه ای که این تلخی از رسانه اش ببارد و شاهکارهایش چنین تلخ باشد به راستی به جز افسردگی چه به بار خواهد

سینمای درام ، سینماییست احساسی ، سینمایی نه چندان غم انگیز و نه چندان شاد ، چیزی ما بین کمدی و ملودرام .

سینمای درام در ایران به شدت رایج است و ایران در این زمینه کارنامه درخشان

پر از جوایز رنگارنگ داخلی و خارجی دارد .

نوع داستان ها در این سبک در ایران اغلب به شدت واقعی هستند و از زندگی قشر فقیر یا متوسط برگرفته می شوند برای نمونه ابد و یک روز که نماینده قشر فقیر بود و جدایی نادر از سیمین یا درباره الی یا حتی خانه پدری که نماینده قشر متوسط جامعه بودند .

این دسته آثار به مشکلات این دو قشر که دولت اغلب توجه لازم به آن ندارد و خود مردم نیز با رفتارها ، سنت ها و عادت های اشتباهشان اوضاع را برای یکدیگر سخت تر می کنند ، می پردازند و پایان گاه نامعلوم می ماند ، گاه خوش و گاه تلخ .

طراحی لباس ها و صحنه ها اغلب



به بخش حقیقی سینما پرداخته شد ، شاید سخت گیری های شدید در مجوزهای لازم برای بخش رویایی بود که سینماداران را به این سو سوق داد و شاید هم طمع جوایز رنگارنگ جشنواره ها به فیلم های نشأت گرفته از حقیقت . اما آنچه که جامعه ی امروز ایران به آن نیازمند است توازن در این دو بخش می باشد چنانچه اگر نادیده گرفته شود جامعه ای نامتعادل شکل خواهد گرفت که یا بلد نیست با حقایق چگونه برخورد کند و با حقایق بیگانه است یا اینکه بلد نیست چگونه خیالپردازی کند تا به آینده امیدوار بماند و بداند که در جهان خوشی هایی هم هستم که می تواند با سخت کوشی به آن ها برسد و زندگی را رها نکند (اتفاقی که امروزه اکثر جوانانی ایرانی دچارش شده اند)

ریحانه مرشدی _ آموزش ابتدایی



آورد ؟ ولی چه باید کرد ؟ نه میتوان حقیقت را کتمان کرد و این بخش درخشان سینمای ایران را در نطفه خفه کرد و آینده ی سینمای ایران را سیاه نمود ، نه میتوان این حجم انتقال افسردگی را نادیده گرفت و از خطراتش چشم پوشاند .

حقیقت آن است سینما دو رو دارد یک روی به شدت حقیقی و سیاه و یک رو به شدت تخیلی و رنگارنگ . هیچ سینمایی در هیچ کشوری نباید فقط به یک روی این سینما بپردازد چرا که پرداختن صرف به تخیل و شادی ، بی بند و باری و سستی می آورد و همچنین پرداختن صرف به سینمای حقیقی افسردگی ، ناامیدی و سرخوردگی (چیزی که جامعه امروز ایران به آن گرفتار است)

صرف نظر از الگوی سینمای جهان ، هالیوود ، نمونه موفق دیگری از سینمایی که به هر دو روی سینمای پرداخته است و سال گذشته توانست بالاخره سینمای جهان را با انگل خود فتح کند ، سینمای کره است .

سینمای کره با پرداختن به رویاپردازی های نوجوانان در داستان های عاشقانه اش بخش وسیعی از نوجوانان جهان را به خود جذب کرده است اما از آنسو برای جذب بزرگسالان با ساخت فیلم هایی به شدت واقعی و و شگرف چون انگل به شدت موفق بوده است و اینچنین هم امید به جامعه تزریق می شود و هم حقایق و نحوه صحیح برخورد با آنان به جامعه نشان داده می شود .

اما در سینمای ایران متأسفانه پرداختن به بخش رویایی سینما از سالیان سال پیش به ناگهان نادیده گرفته شد و فقط

کآشوب در تمامی ذرات عالم است



"کآشوب" روضه سالانه است و جلد دوم و جلد سوم آن در سال های بعد منتشر گردید. جلد دوم "کآشوب" در سال ۱۳۹۷ به نام "رستخیز" و جلد سوم آن سال ۱۳۹۸ به نام "زان تشنگان" منتشر شد و در آن بیست و چهار روایت از زنده ماندن روضه در گذر زمان نوشته شده است.

با آمدن محرم الحسین (ع) تمام حس و حالی که این ماه در زمانهای دور و نزدیک در زندگی و در درونمان بوجود آمده زنده می شود. حس و حال گریستن بزرگترها در روضه های خانگی، حس و حال قدم زدن بین دسته های زنجیر زنی، حس و حال شنیدن یک روضه ی ناب به صورت ناگهانی از تلویزیون و ... تمام این حس و حال ها انگار که در طول سال غباری رویشان نشسته باشد و ماه محرم با آمدنش نو نوارشان می کند.

خانم "تفیسه مرشد زاده" حس و حال محرم گونه ی بیست و سه نفر را جمع آوری کرد و سال ۱۳۹۶ آنها در کتابی به نام "کآشوب" منتشر کرد.

کآشوب در تمامی ذرات عالم است



نرجس بنی اسد_آموزش ابتدایی



روایت هایی از ارتباط انسان های نسل امروز
با سال ۶۱ هجری که با طعم و لحن خاص هر
روایت کننده آمیخته شده و
ما را با او همراه می کند.
کآشوب "شرح زنده شدن ذره ای از درون
انسان در فراخوان هر ساله ی محرم است." ۱

سمرنی و نقد و بررسی کتاب ملت عشق

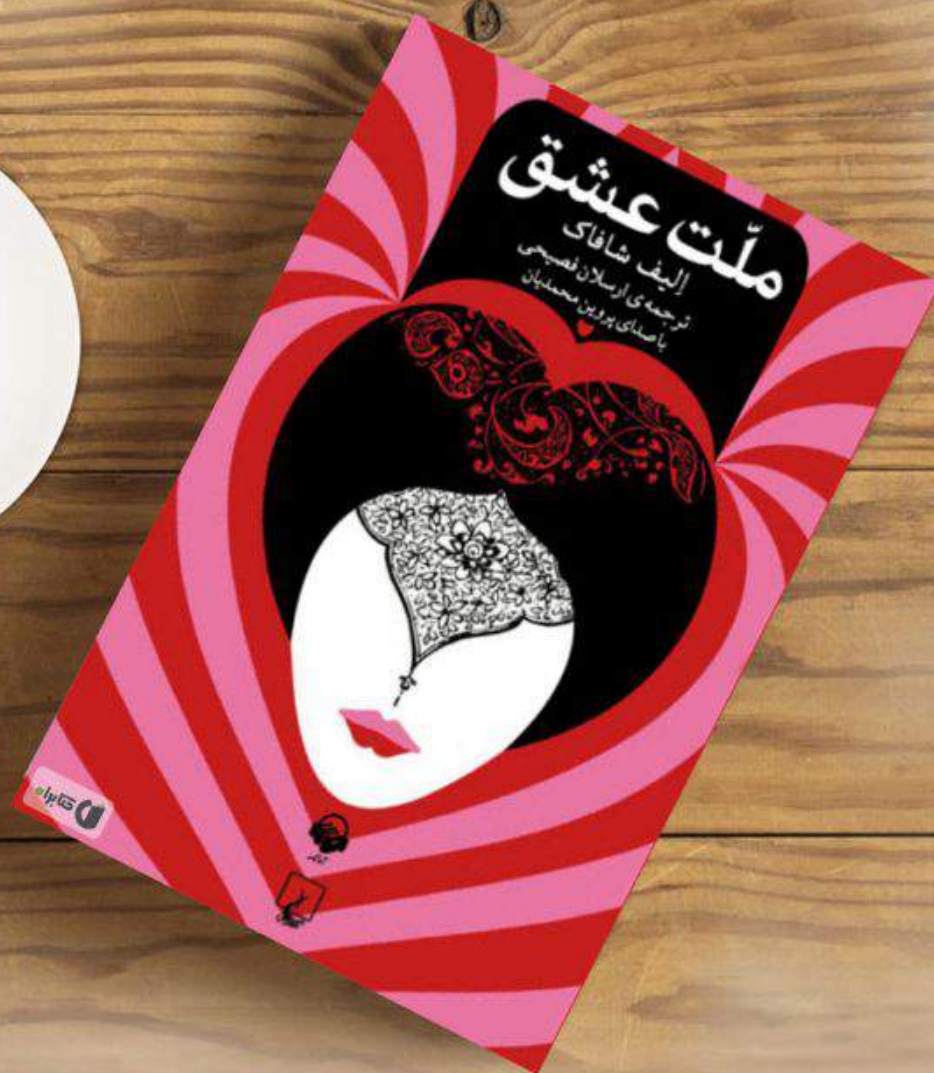
تحلیل‌هایی قرآنی را در قالب شعر، داستان‌های روزمره، افسانه‌ها و معجزات بیان می‌کند. این آغاز طریقت تصوف مولوی بوده که از طریق شعر موسیقی و سما صورت می‌گرفته است. شمس تبریزی در ابتدای کتاب تصویر مرگش را می‌بینید و می‌داند که می‌بایست کسی را پیدا کند تا بتواند دانشش را به او منتقل کند. به همین منظور از سمرقند به سوی بغداد سفر می‌کند، در آن جا از طریق یک صوفی با محقق مشهوری در آن زمان یعنی جلال‌الدین رومی آشنا می‌شود. شمس به قونیه سفر می‌کند، شهری که مولانا در آن ساکن است. داستان و جریان دوستی‌شان روایت می‌شود و این که چگونه مولانا دچار تحول می‌شود و مردم و خانواده‌ی مولانا از شمس متنفر می‌شوند. از طرفی هم الا بسیار تحت تاثیر کتاب ملت عشق قرار گرفته و با نویسنده آن عزیز زاهارا از طریق ایمیل مکاتبه می‌کند. کم‌کم متوجه می‌شود که حاضر است تمام زندگی، فرزندان و همسرش را رها کند. ملت عشق به طریقت تصوف نمایی تصویری می‌بخشد. پیوندی می‌شود میان جستجوی الا برای یافتن عشق و جستجوی شمس و مولانا به دنبال رستگاری از طریق مودت و دوستی. روایت شمس و مولانا توسط شخصیت‌های مختلفی همچون همسر و پسران

کتاب ملت عشق نوشته الیف شافاک نویسنده فرانسه‌ای ترک تبار است. او یکی از شجاع‌ترین و شناخته شده ترین نویسنده‌ها و فمینیست‌های ترکیه است. کتاب ملت عشق یکی از کتاب‌های پرفروش این نویسنده است. ملت عشق شامل دو داستان است که به شکل موازی روایت می‌شود. روایت معاصر آن مربوط به زنی متاهل یهودی خانه‌دار و غمگین به اسم الا است که در نورث همپتون ماساچوست زندگی می‌کند. الا برای یک انتشاراتی شروع به کار می‌کند و به تازگی کتابی به اسم شکنجه شیرین - Sweet Blasphemy - نوشته نویسنده‌ای به اسم عزیز زاهارا به او داده‌اند تا بخواند. (کتابی که به الا داده شده است در ترجمه فارسی، ملت عشق ترجمه شده است.) او از طریق همین کتاب با تصوف آشنا شده و زندگی‌اش دچار تحول می‌شود. ملت عشق روایت دوم این رمان است. ملت عشق داستانی مربوط به قرن سیزدهم است. داستان درویش فارس و اهل تصوف به نام شمس تبریزی و رابطه‌ی الهام بخش او را با مولانا بزرگترین شاعر طریقت تصوف روایت می‌کند. نهایتاً مولانا از طریق عشقش به شمس متحول می‌شود و همین عشق منشا الهامی برای نوشتن مثنوی می‌شود، اثری کلیدی از تصوف که



و ذات آن در واژه بسم الله الرحمن الرحيم (به نام خداوند بخشنده مهربان) است که اصل و جوهر آن در نقطه پایین اولین حرف عربی آن نهفته است، نقطه ای که کل جهان هستی را در بر می گیرد. شمس به چندین قرائت از قرآن و شافاک به دو ترجمه کاملاً متضاد دوران معاصر از سوره نساء می پردازد، سوره ای از قرآن که محمد حبیب شاکر آن را به عنوان توجیهی از کنترل مرد بر زن تفسیر می کند، در حالی که احمد علی آن را به عنوان سوره ای وصف می کند که احترام و جایگاه زن را بالا می برد. هر دوی دختران محجب حزب عدالت و توسعه حزب اسلامی در حکومت ترکیه، و نتیجه سکولار رژیم های کمالیسم گذشته از طرفداران رمان های شافاک هستند.

مولانا روایت می شود که یکی از آن ها قصد داشت شمس را به قتل برساند. در رمان شاهد روایتی مهیج به صورت اول شخص از طریق ایمیل هستیم. روایتی از عرفان شمس که از طریق چهل قانون او در عشق بیان می شود. الیف شافاک بیشتر به تفسیری عوام گرایانه از تصوف می پردازد تا این که به تفسیری تخصصی بپردازد و مقدمه ای قابل درک و قوی از اندیشه های تصوف را ارائه دهد. در روایت های این رمان با اینکه ملت عشق واقعاً جذاب و گیرا است اما روایت الا اندکی در روایت رمان ضعف ایجاد کرده است. نویسنده در روایت ملت عشق از زوایای دید مختلفی برای روایت استفاده کرده است، گاهی از زاویه دید شمس، گاهی یک گدا، گاهی روسپی و گاهی هم مولانا و یا حتی از خانواده اش او بهره برده است. به این ترتیب عشق مولانا به شمس و تنفر مردم شهر و خانواده مولانا نسبت به شمس به وضوح به تصویر می آید. اما روایت الا این چندگانگی در زاویه دید را ندارد و تنها از زاویه دید الا روایت می شود. شاید اگر روایت او هم از زاویه دید عزیز یا فرزندان الا بود، خواننده می توانست داستان الا را بسیار روشن تر درک کند. ملت عشق یکی از کتاب های پرفروش بود که جزئیات قابل توجهی هم در آن می بینیم. هر فصل با حرف B شروع می شود. برای عارفان اهل تصوف رمز قرآن در سوره فاتحه نهفته است که ماهیت



دیدگاه و نگاه گیرای او از مسیر تصوفی بی‌طرفانه و لطیف در اسلام که بنیادگرایی مذهبی را رد می‌کند، و برای همگان در دسترس است، از مست‌های قرون وسطی و روسپیان قرن 21 رانندگان اسکاتلندی و زنان خانه‌دار آمریکایی، باعث شده این رمان ترکی به کتابی پرفروش تبدیل شود. با به چالش کشیدن بدیهیات اسلام بنیادگرایانه شرقی و یهودی-مسیحیان غربی، این رمان طریقت تصوف را به عنوان مسیری برای جستجو در روح پیشنهاد می‌دهد، مسیری که می‌تواند خلا موجود در قلب هر دو طرف را پر کند. شافاک نویسنده‌ای غیرقابل پیش‌بینی و اغلب جدال‌برانگیز است، اما آیا لازم است که همچنان همین مسیر را ادامه دهد. شکی نیست که می‌تواند از نظر وسعت کارهایش با پائلو کوئلیو رقابت کند.

بتول فاضلی / رشته آموزش ابتدایی



ربات ۱۸ متری مقابله انسان ها را نوزد!!!

به نقل از دلی میل ربات غول پیکر انسان نما موسوم به "۲-۷۸-RX Gundam" با توانایی راه رفتن و حرکت ۲۴ درجه‌ای، پیشرفته ترین ربات در این اندازه است که تا کنون ساخته شده و چالش‌های مهندسی ساخت آن بسیار زیاد بوده است.

این ربات از یک پویانمایی خاطره انگیز با همین نام در ژاپن الهام گرفته شده است که اولین بار در سال ۱۹۷۹ میلادی پخش شد و اثر غیر قابل انکاری بر فرهنگ ژاپنی و دنیای پویانمایی گذاشت.

قد این ربات به ۱۸/۲ متر می‌رسد و وزن آن ۲۵ تن می باشد و هم‌اکنون در جنوب توکیو شهر یوکاهاما مستقر است.



این ربات ژاپنی قرار است بخشی از جاذبه جدید برای اسکله یاماشیتا باشد که مهندسان شرکت گاندام آن را ساخته اند.

فاطمه حبیبیان
رشته آموزش ابتدایی



حالا شرکت گاندام، ویدئویی از تست این ربات منتشر کرده است که به طور کامل حرکت می کند، انگشتان دستش را تکان می دهد و در نهایت زانو می زند.

ابتدا قرار بود این ربات در اکتبر سال ۲۰۲۰ میلادی به معرض دید عموم گذاشته شود ولی پاندمی "کووید-۱۹" این افتتاحیه بزرگ را با تاخیر تقریباً یک ساله مواجه کرد.



حال به بیان برخی از دغدغه های این قشر جامعه ساز می پردازیم:

در حال حاضر امری که عامل نگرانی جامعه شده است استخدام حق تدریسی معلمان بدون هیچگونه آزمون اولیه، غربالگری عادلانه وعدم دوره های سنجیده و کامل می باشد. هرچند که دوره هایی برگزار شده است اما کفاف این امر پرمسئولیت را نمی دهد. مورد دیگر وضعیت درآمد بسیار کم معلمان می باشد. که متأسفانه این قشر را بامشکلاتی مواجهه کرده است.

موضوع دیگر عدم آموزش های مجازی مناسب معلمان می باشد. البته آموزش هایی داده شده است اما هنوز آگاهی های لازم داده نشده است و با توجه به اینکه در حال حاضر درگیر کرونا می باشیم لازم است که توجه بیشتری به این امر شود.



بسم الله الرحمن الرحيم

دغدغه های معلمان و دانشجو معلمان معلمی، یکی از مهمترین و با ارزشترین مشاغل جامعه می باشد. چرا که پرورش روح و تعالی بشریت را دربر دارد. لذا شایسته است به این شغل با ارزش متناسب با شأن آن نگریست و اقدامات لازم در جهت ایجاد فضای آموزشی مناسب انجام گیرد و امکانات شایسته و درخور معلمان فراهم گردد تا دانش آموزان و آینده سازان سالمی از جهت روحی و جسمی داشته باشیم.

حال به بیان برخی از دغدغه های این



در خصوص دانشجو معلمان باید گفت: ما بسیار خرسند هستیم که روند پذیرش معلم از طریق دانشگاه فرهنگیان صورت می‌گیرد. اما متأسفانه اهمال کاری هایی نیز در این زمینه صورت گرفته است.

از جمله: امکانات نامناسب سرمایشی - گرمایشی، آموزشی و... در دانشگاه ها و خوابگاه ها، روند آموزشی را با چالش هایی مواجهه کرده است. همچنین غذاهای با کیفیت نامناسب دانشجو معلمان را نگران ساخته است. با توجه به اینکه عمده ی حقوق دانشجومعلمان در جهت تامین امکانات رفاهی کسر می‌شود، توقع این است تهیه امکانات به صورت شایسته باشد.

از دیگر موارد مورد توجه این است که متأسفانه با توجه به شرایط حاضر که ورود به دانشگاه فراهم نیست، آموزش های مجازی به صورت کامل و با برنامه ای مدون ارائه نمی شوند که این امر ممکن است در روند آموزشی اخلاقی ایجاد کند. همچنین در بعد تقویت روحی و آموزش مسائل معنوی کلاس ها و آموزش لازم صورت نمی گیرد. امید است که آموزش های دینی متناسب با افکار متفاوت در جهت تعالی روح صورت گیرد، لذا از مسئولین مربوطه خواستاریم در جهت رفع مشکلات موجود اقدامات لازم را انجام دهند.

شاهی ورناصری-آموزش ابتدایه





شاعر: قاسم صرافان

جلوه می روی تو را تنها خداست دید و بس
فاطمه قدر تو را تنها علمت فهمید و بس...